





دانشگاه پیام نور تهران جنوب

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

در رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی

عنوان

حجیت عقل در اصول فقه معاصر

استاد راهنما

دکترسید محمد صدری

استاد مشاور

دکترعلیرضا پوربافرانی

دانشجو

آیسان بیرامی بوراشان

سال ۱۳۹۳

مشکر و قدردانی

در پایان از زحمات استاد ارجمند آقای دکتر علیرضا پوربافرانی، و همچنین آقای دکتر محمد صدری به دلیل
همکاری شان قدردانی و تشکر می‌نمایم.

تقدیم به

یک دانه عرق صورتش یک تار موی سپیدش بزرگوار پدرم
ومی‌کوشد تا یاسایم و رنج می‌برد تا یارامم

تقدیم به

یک آه عمیق و پردردش یک قطره اشک چشماش کرامی مادرم
او که خود می‌سوزد تا برای فرزندش خورشیدی بیافروزد

چکیده

جایگاه عقل در فقه و اصول فقه همواره مورد اختلاف فقها بوده و در مذاهب مختلف اسلام به طرق مختلف با آن برخورد شده است. هدف فقه و احکام اسلامی نه راکد کردن زندگی و ایجاد فضای جامد و صامت، بلکه جهت دادن به زندگی، پویایی، تازگی و نوآیند یابی است. تغییر در احکام فقه اسلامی هم عقلاً و هم شرعاً امری لازم و ضروری است. یکی از امتیازات اسلام و به ویژه مذهب شیعه، پویایی اجتهاد بر اساس زمان و مکان لازم است. احکام اسلام هر چند در ماهیت خود ثابت می باشند و هیچ گونه تغییری در طول زمان پیدا نمیکنند؛ «حرام خداوند همیشه حرام و حلال خداوند همیشه حلال میباشد.» منتها احکام دارای موضوعات و ملاک های خاصی می باشند که تنها به ملاحظه آنها از طرف شارع مقدس تقدیر و تشریح شده اند. تا مادامی که در بستر زمان تغییر بیرونی و یا درونی برای موضوعات و ملاکها حاصل نشود، احکام ثابت و تغییر ناپذیر می مانند. اما چنانچه موضوعات تغییر کردند، حکم نیز اجرا نخواهد شد. رد پای عقل در جای جای فقه معاصر دیده شده، با این حال در این خصوص معتزله و موافق شناخت عقل به عنوان یکی از منابع استنباط احکام و اخباریون مخالف آن می باشد. در انتهای این تحقیق مشخص خواهد شد که در خصوص امکان استناد به عقل در صورت مستقل برای اثبات حکم شرعی اختلاف نظر وجود دارد. موافقان حجیت عقل معتقدند تمام نباءهای عقلایی منشأ حقیقی داشته و به عقل اضطراری باز میگردد و دلیل شیوع و عمومیت آن نیز اضطرار عقلا در زندگی است. بنابراین حجیت آن به عقل باز میگردد و از این نظر علم اصول و قواعد فقه قابلیت تحلیل عقلی را خواهند داشت. مخالفان حجیت عقل معتقدند به دلیل توقیفی بودن احکام شرعی حکم عقل، به صورت مستقل از شرع، نمی تواند حجیت داشته باشد و توجه به قاعده ملازمه برای اثبات وجود دلیل در رسیدن به حکم شرعی است. نگرشی که در مورد عقل برای استنباط احکام شرعی وجود دارد و در مورد نباءعقلا که در تأیید عقل که عملاً با توجه به عمل به عقل در تنگنای احکام به نتایج مطلوبی رسیده اند که نباءعقلا در اصل مورد تأیید شارع با توجه به قرائن و مدارک و با وجود مکاتب فقهی می باشد که این خود وجود عقل به عنوان یکی از اجزاء مورد استناد را تأیید میکند.

کلمات کلیدی: عقل، نباء عقل، منابع استنباط احکام، معتزله، اخباریون، اشاعره

فهرست مطالب

چکیده:.....	ج
مقدمه:	۱
الف: بیان مسئله	۲
ب: سوالات تحقیق	۳
ج: فرضیات تحقیق	۳
د: سابقه و ضرورت انجام تحقیق	۴
ه: اهداف تحقیق	۸
بخش اول:	۹
فصل اول: کلیات تعریف عقل	۱۰
مبحث اول: مفهوم شناسی	۱۰
گفتار اول: تعریف عقل	۱۰
بند اول: عقل در لغت	۱۰
بند دوم: عقل در قرآن	۱۱
بند سوم: عقل در سنت	۱۳
بند چهارم: عقل در فقه	۱۴
گفتار دوم: تعریف استنباط	۱۶
گفتار سوم: حکم	۱۷
مبحث دوم: سیر تاریخی به کارگیری عقل در استنباط احکام شرعی و جایگاه آن	۱۷
گفتار اول: سیر تاریخی به کارگیری عقل در استنباط احکام شرعی	۱۷
بند اول: دوره تشریح اسلام یا عصر حضور پیامبر	۱۸
بند دوم: دوره امامان معصوم علیهم السلام	۱۸
بند سوم: دوره غیبت کبری	۲۰
گفتار دوم: عقل و استنباط احکام شرعی	۲۲
بند اول: قاعده ملازمه	۲۵
بند دوم: تبیین واژگان قاعده	۲۶
بند سوم: دلایل قاعده ملازمه	۲۷
الف: ادله عقلی	۲۸
ب: دلیل نقلی	۲۸
بند چهارم: مخالفان قاعده ملازمه	۲۹
الف: پاسخ نقضی	۳۰
ب: پاسخ حلی	۳۰

۳۱	بند پنجم: قلمرو دخالت عقل در استنباط احکام شرعی
۳۵	فصل دوم: دیدگاه معتزله و اخباریون در خصوص حجیت عقل
۳۶	مبحث اول: دیدگاه معتزله در خصوص حجیت عقل
۳۷	گفتار اول: عقل گرایی و انواع آن
۳۸	بند اول: جریانات مخالف عقل گرایی
۴۰	بند دوم: وجه تسمیه معتزله
۴۱	گفتار دوم: معتزله و عقل گرایی
۴۲	بند اول: حسن و قبح ذاتی و عقلی و موضع معتزله
۴۳	بند دوم: معتزله و اصل توحید
۴۴	الف. معتزله و رابطه صفات خدا با ذات خدا
۴۵	ب. معتزله و صفات خبریه خدا
۴۷	ج. معتزله و تنزیه خداوند از رؤیت
۴۹	بند سوم: عدل
۵۱	الف. معتزله و مسئله جبر و اختیار
۵۳	ب. حکمت در افعال الهی
۵۵	مبحث اول: دیدگاه اخباریون نسبت به حجیت عقل
۵۷	گفتار اول: ادله نقلی
۶۰	گفتار دوم: ادله عقلی
۶۴	بند اول: آثار منفی اخباری گری
۶۸	فصل سوم: بناء عقلا
۶۹	فصل اول: اهمیت و تاریخ به بناء عقلا
۶۹	مبحث اول: اهمیت نیاز عقلا
۷۰	گفتار اول: در عرصه فقه
۷۱	گفتار دوم: در عرصه اصول فقه
۷۳	بند اول: سیر تاریخی استناد به «بناء عقلا»
۷۴	بند دوم: بناء عقلا، سیره متشرعه
۷۶	مبحث دوم: اقسام بناء عقلا و حجیت آن
۷۷	گفتار اول: اقسام بناات عقلایی
۸۰	گفتار دوم: حجیت «بناء عقلا»
۸۲	فصل دوم: مکاتب فقهی در خصوص حجیت عقل
۸۲	مبحث اول: مکتب اصالت امضاء
۸۴	گفتار اول: نظر نخست

۸۶.....	گفتار دوم: نظر دوم.....
۹۲.....	مبحث دوم: مکتب اصالت اعتبار.....
۹۳.....	گفتار اول: «بناء عقلا» و عقل.....
۹۶.....	گفتار دوم: عدم مغایرت با اصول و ضوابط شریعت.....
۱۰۲.....	گفتار سوم: گرایش سوم.....
۱۱۴.....	فصل چهارم: مصادیق عقل در احکام.....
۱۱۵.....	مقدمه.....
۱۲۰.....	بخش اول: مصادیق عقل در خطابات شرعی.....
۱۲۴.....	بخش دوم: مصادیق عقل در اصول و قواعد فقهی و حقوقی.....
۱۳۵.....	جمع بندی و نتیجه گیری.....
۱۳۷.....	منابع و مأخذ.....

مقدمه

عقل از نخستین مخلوقات معنوی آفرینش است. انسان به عنوان اشرف مخلوقات به جهت دارا بودن چنین گوهری از سایر موجودات متمایز گشته است. سعادت و شقاوت او در دنیا و آخرت در گرو رشد و شکوفایی عقل اوست. چرا که انسانی که عقل دارد هر آنچه را که ندارد با به کار انداختن عقل صحیح خود کسب می نماید و انسانی که عقل ندارد هر آنچه را که دارد را نیز از دست خواهد داد. امروزه هر آنچه که از پیشرفت و ترقی و رشد و شکوفایی علوم، فرهنگ، تمدن و ... دیده می شود، مرهون به کارگیری صحیح عقل است.

در طول تاریخ مباحث پیرامون عقل از جمله جایگاه و نقش او در علوم مختلف، مطرح کرده است. امروزه رونق چشم گیری یافته است. علماء و دانشمندان نیز در طول تاریخ مواضع متفاوت و گاه متناقض در قبال آن اخاذ نموده اند. تا جایی که عده ای به لحاظ عدم معرفت صحیح از عقل و جایگاه واقعی آن، دچار افراط یا تفریط شده اند.

در این نوشتار در جست و جوی نقش واقعی عقل و میزان توانایی آن البته در گستره علم فقه و استنباط و احکام شرعی هستیم. به نظر می رسد عقل و استنباط احکام شرعی از جایگاه والائی برخوردار باشد. چرا که یکی از منابع شناخت و معارف بشری، عقل است و وحی و سنت هم برای رشد و تکامل بشری بوجود آمده است.

در اصول دین و مسائل اعتقادی، مهمترین و اولین دلیل، دلیل و برهان عقل است. حال باید دید در فروع دین و احکام شرعی است وضعیت به چه گونه است؟ آیا در این امور هم عقل به عنوان مهمترین یا لااقل یکی از ادله محسوب می شود یا خیر؟

آنچه که به عنوان دغدغه ذهنی و سؤال اصلی در اینجا مطرح است این است که آیا عقل می تواند منبع مستقلی برای رسیدن به احکام شرعی باشد یا فقط ابزاری است برای فهم و درک دیگر منابع (قرآن و سنت)؟ اگر می تواند منبع باشد، محدوده، قلمرو و کارآیی آن تا کجاست؟

الف: بیان مسئله

یکی از مهم ترین وجه امتیاز انسان بر سایر موجودات، عاقل بودن انسان است؛ زیرا در بسیاری از قوا و حواس انسان با حیوانات مشترک است تنها در عقل است که انسان امتیاز پیدا می کند. از این رو، از منظر معارف اسلامی و آموزه های دینی عقل از جایگاه بسیار رفیعی برخوردار است. ملاک ثواب و عقاب، امر و نهی و به طور کلی تکلیف، عقل معرفی شده است. هر چند ظاهر بعضی روایات در مورد عقل متضاد به نظر می رسد؛ زیرا برخی روایات عقل را حجت درونی الهی برای بشر، ابزار شناخت خداوند، عامل کسب بهشت، و ... معرفی می کند که این تعبیرات حکایت از اهمیت و ارزش عقل دارد، اما بعضی دیگر از روایات عقل را مذمت نموده و آن را ناتوان تر از آن می داند که بتواند در کنار شرع قرار گرفته و در استنباط احکام نقش ایفا نماید، ولی باید اذعان کرد: با قدری تأمل و دقت ثابت می شود که هیچ گونه تضادی بین این دو دسته روایات نیست؛ زیرا هر کدام ناظر به عقل با حیثیت های تقییدی ای خاصی است.

البته در حجیت یا عدم حجیت عقل به عنوان یکی از منابع استنباط احکام اختلاف نظرهای شدیدی دیده می شود که در این پایان نامه به بررسی آن می پردازیم، در عین حال بخش دوم از این تحقیق به بررسی بناء عقلا به عنوان یکی از موارد استفاده از عقل در استنباط احکام اختصاص داده شده است.

ب: سوالات تحقیق

سوالات اصلی

۱- آیا عقل به عنوان یک منبع مستقل برای استنباط احکام دارای حجیت می باشد؟

سوالات فرعی

۱- دلایل موافقان حجیت عقل چه می باشد؟

۲- دلایل مخالفان حجیت عقل چه می باشد؟

۳- آیا تأثیرات نظرات اخباریون باعث ضعف حجیت عقل در اصولیان معاصر می شود؟

ج: فرضیات تحقیق

۱- در خصوص امکان استناد به عقل به صورت مستقل برای اثبات حکم شرعی اختلاف نظر وجود دارد.

۲- موافقان حجیت عقل معتقدند تمام بناهای عقلایی منشأ حقیقی داشته و به عقل اضطراری بازمی‌گردد و دلیل شیوع و عمومیت آن نیز اضطرار عقلاً در زندگی است. بنابراین حجیت آن به عقل بازمی‌گردد و از این نظر علم اصول و قواعد فقه، قابلیت تحلیل عقلی را خواهند داشت.

۳- مخالفان حجیت عقل معتقدند به دلیل توقیفی بودن احکام شرعی، حکم عقل، به صورت مستقل از شرع نمی تواند حجیت داشته باشد.

۴- اخباریون و اشاعره عقل را در استنباط احکام به کناری نهاده و دین را منحصر به زمان نزول آن نمودند، در نتیجه روایت ایشان از احکام دین قابلیت تطبیق با وضع امروز جامعه را ندارد.

د: سابقه و ضرورت انجام تحقیق

در مورد این موضوع پایان نامه های زیادی کار شده است اما هیچکدام به نتیجه مطلوب در قلمرو عقل نرسیده اند.

پایان نامه ای با عنوان (بررسی امکان کشف علل و مناطات احکام شرعی و نقش آن در پویایی فقه) کار شده است که نویسنده آن آقای ابوالحسن مجتهد سلیمانی از دانشگاه تهران در سال ۱۳۸۴ در مقطع دکترا می باشد.

(سیره عقلاء و نقش آن در استنباط احکام فقهی) عنوان پایان نامه دیگری می باشد که آقای مجتبی ولی الهی از دانشگاه ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی در تاریخ ۱۳۸۴ نوشته است.

فاطمه عبادی نیک در مقاله خود تحت عنوان نقش عقل در استنباط احکام به این نتیجه رسیده است که عقل به معنای نیروی اندیشه و تفکر از بزرگترین نعمتهایی است که خداوند به انسان ارزانی داشته است. عقل در ساحت‌های گوناگونی حضور فعال دارد، اما آنچه در این نوشتار مورد توجه قرار می‌گیرد نقش عقل در استنباط احکام شرعی است. بر اساس مهم‌ترین یافته‌های این تحقیق، عقل افزون بر اینکه به عنوان ابزاری در خدمت سایر منابع از جمله قرآن و سنت قرار می‌گیرد، از آنجا که خود بر تشخیص مصلحت و مفسده امور توانمند است، از این رو می‌تواند کاشف از اراده الاهی خداوند و در نتیجه حکم خداوند باشد.

صابره احمدی موقر در مقاله خود با عنوان حجیت و اعتبار عقل از دیدگاه آیت الله جوادی آملی، به این نتیجه رسیده است که:

مباحث مربوط به عقل از گذشته‌های دور میان عالمان و فرهیختگان تمام جوامع مطرح بوده است. یکی از این مباحث، مسئله حجیت و اعتبار عقل است. در این نوشتار به بررسی این دو مسئله از

دیدگاه آیت الله جوادی آملی پرداخته‌ایم. بر اساس مهم‌ترین یافته‌های این تحقیق می‌توان گفت که در اندیشه آیت الله جوادی آملی، عقل همتای قرآن و سنت یکی از منابع اثباتی دین به شمار آمده نه آنکه در مقابل قرآن و سنت باشد، افزون بر آن، عقل جایگاهی رفیع در قرآن و سنت داشته و بر اعتبار و حجیت آن تأکید شده است.

در میان کتب فقهی به بحث حجیت عقل پرداخته شده است:

در آثار قدیمی شیعه مانند امالی (املاهای ائمه بر صحابه)؛ مثل «اصول ال الرسول» تألیف سید شریف موسوی هاشم ابن زین العابدین خوانساری؛ «الاصول الاصلیه» تألیف سیدعبدالله محدث شبستری و «الفصول المهمه» تألیف محمد ابن حسن بن حر، مطلبی که به صراحت حجیت عقل را به عنوان دلیل مستقل فقهی ثابت کند دیده نمی‌شود؛ هرچند از عقل استفاده می‌شده است. حقوق شیعه تا اواسط قرن چهارم هجری هنوز به صورت یک نظام حقوقی منسجم در نیامده بود. تا مدتی پس از غیبت کبری نیز مؤسسون و پایه‌گذاران معارف اسلامی مخصوصاً فقهای شیعه در حال تجزیه و تحلیل مباحث کلی تشیع و به فکر ایجاد تأسیس نظام حقوقی مستقل بودند، ولی هنوز فرصت شکل دادن به حجیت عقل دست نداده بود و تنها به طرح مسایل کلی اعتقادی و حقوقی پرداخته می‌شد. از آثار حسن بن ابی عقیل عمانی (ابن عقیل قرن سوم ه ق) و محمدبن احمدبن جنید (متوفی ۳۸۱ ه. ق) چیزی که بتواند حجیت عقل را به عنوان یک دلیل مستقل حقوقی ثابت کند در دست نیست. دانشمند شیعی متأخرتر که از شهرت بیشتری نیز برخوردار است، ابوعبدالله محمد معروف به شیخ مفید (۳۳۶ - ۴۱۳ ه. ق) که فقه و اصول شیعه را برای اولین بار سر و صورت داد به احتمال قوی اولین فقیه و مجتهد شیعه است که «حجیت دلیل عقل» را به صورت منظم مطرح کرد. با وجود این حتی وی نیز عقل را به عنوان دلیل مستقل مورد توجه قرار نداد؛

بلکه آن را کمک دلیل، یا دلیل مؤید و معین معرفی کرد. وی در کتاب «کنزالفوائد» که یکی از شاگردانش بنام شیخ ابوالفتح کراچی (متوفی ۴۴۹ ه. ق) از او نقل کرده است که تنها کتاب و سنت را به عنوان ادله مستقل فقه معرفی کرده است. ولی وی بلافاصله اضافه می کند: «علاوه بر این ادله اصلی، سه دلیل مؤید و معین نیز برای استخراج احکام از کتاب و سنت وجود دارد که عبارتند از: ۱ - دلیل عقل ۲ - دلیل زمان ۳ - اخبار و روایات مختلف»

شاگرد معروف شیخ مفید بنام علی بن حسن موسوی معروف به سید مرتضی علم الهدی (متوفی ۴۳۶ ه. ق) نیز راه استادش را پیمود ولی با تفصیل بیشتر. وی در اثر معروف خود «الذریعه الی اصول الشیعه» علم اصول شیعه را توسعه داد و در مورد دلیل عقل بیش از استاد بررسی کرد. شاگرد دیگر شیخ مفید که رهبری شیعه را در زمان خود برعهده داشت و به شیخ الطایفه شهرت یافت و از محضر سیدمرتضی نیز بهره گرفت، یعنی محمدبن حسن شیخ طوسی (متوفی ۴۶۰ ه. ق) در کتاب معروف خود «عدة الاصول» بطور مفصل علم اصول فقه شیعه را بررسی کرد ولی وی نیز عقل را به عنوان دلیل مستقل به رسمیت نشناخت و در این مورد تقریباً نامنظم سخن گفت. وی معلومات بشر را به دو گونه می داند: ۱ - ضروریات ۲ - مکتسبات و نوع دوم را مجدداً دو گونه می داند: ۱ - مکتسبات عقلیه یا عقلیات ۲ - مکتسبات نقلیه یا مسموعات. وی سپس مکتسبات عقلیه را نیز دو نوع می داند: ۱ - عقلیات خالص یا مستقلات عقلیه ۲ - مکتسبات نیمه مستقل که به مستقلات غیرعقلیه شهرت دارند. وی تنها مکتسبات عقلیه خالص یا مستقلات عقلیه را معتبر می داند لکن در کلام نه در فقه. به هرصورت مسئله عقل تا زمان وی هنوز یک مسئله کلامی بود نه فقهی و علم اصولی. بنابراین وی نیز معتقد به حجیت عقل به عنوان دلیل مستقل در حقوق اسلام نیست. ولی دلیل عقل تحت عنوان حسن و قبح مستقل عقلی مورد تأیید وی می باشد. باوجود این شیخ طوسی و شاگردان وی به

تأسیس و رشد دلیل عقل در فقه کمک فراوان کردند و زمینه استقلال دلیل عقل در فقه را فراهم نمودند.

باوجود این، فعالیت های این گروه بود که موجب تأسیس رسمی اصل حجیت عقل شد. به هر صورت از آنجا که وی ریاست فقهی تشیع را به عهده داشت و از آنجا که حجیت عقل از ویژگی های روشن و اساسی نظام حقوقی شیعه به شمار می رود، مسلماً پیدایش و رشد مسئله حجیت عقل در فقه تا حد زیادی باید مرهون کارهای وی باشد. شاید علت مطرح نشدن مستقیم حجیت عقل در آثار و منابع حقوق شیعه تا این زمان، آن بوده است که عقل و حجیت آن از مسایل فلسفی و کلامی به شمار می رفته است؛ نه از موضوعات حقوقی. اصل حجیت عقل و دلیل بودن آن بر مسئله حسن و قبح و مصلحت و مفسده عقلی استوار است و این مسئله از ابتدا بطور مفصل بوسیله متکلمین معتزلی و شیعه مورد بررسی بوده و جای خود را به جای حقوق شیعه در کلام شیعه باز کرده است.

پس از شیخ الطایفه (شیخ طوسی) حقوق شیعه و علم اصول و در نتیجه مسئله حجیت عقل، حدود بیش از یک قرن متوقف ماند و از رشد خاصی برخوردار نشد. این دوره تا زمان فقیه بزرگ شیعه محمدبن ادریس (ابن ادریس ۵۵۸-۵۹۸ ه. ق) مؤلف اثر معروف «سرائر» ادامه یافت. به نظر می رسد که وی برای اولین بار صریحاً مسئله حجیت عقل و دلیل بودن آن را به عنوان یکی از ادله چهارگانه مستقل فقه شیعه مطرح کرد. ولی وی نیز حجیت عقل را به مواردی که نص صریح وجود نداشته باشد و حکم قطعی از کتاب، سنت و اجماع در آنها وجود نداشته باشد؛ محدود می دانست. با این ترتیب ابن ادریس عقل را دلیل مستقل می دانست ولی در صورت فقدان ادله سه گانه دیگر. به نظر می رسد که پس از ابن ادریس تقریباً تمام اصولیون شیعه، عقل را به عنوان دلیل فقهی مستقل پذیرفتند. و با این ترتیب عقل رسماً به صورت یک مسئله اصولی و حقوقی پذیرفته شد و از تنها کلامی بودن خارج

شد. البته قبل از این هم حجیت عقل در کتب حقوقی مطرح می شد ولی از دخالت‌های علم کلام در علم اصول شمرده می شد ولی از این پس رسماً در علم اصول به عنوان یک مسئله اصولی (نه کلامی) شناخته شد. پس از ابن ادریس تقریباً همه مشاهیر فقهای شیعه راه وی را ادامه دادند تا نوبت به نجم الدین جعفر بن حسن معروف به محقق حلی (متوفی ۶۷۶ ه. ق) صاحب کتاب «نهج الوصول الی معرفة علم الاصول» رسید. وی نیز به سهم خود به رشد عقل گرایی و رشد علم اصول شیعه و اصل حجیت عقل کمک فراوان کرد. وی رسماً ترتیب ادله فقه را عبارت می داند از: کتاب، سنت، اجماع، عقل. شاگرد و خواهرزاده وی حسن بن یوسف معروف به علامه حلی (متوفی ۷۲۶ ه. ق) به عقلانیت و رشد علم اصول و حجیت عقل کمک فراوان کرد. وی تنها فقیه نبود؛ بلکه فیلسوف و متکلم نیز بود و با خواجه نصیرالدین طوسی معاصر و آشنا بود و گویا این دو از محضر یکدیگر بهره می گرفتند و با این ترتیب احتمال آن می رود که نظرات خواجه نصیر نیز در رشد علم اصول، رشد عقلانی آن و حجیت عقل در جریان کار بدون تأثیر نبوده است.

ه: اهداف تحقیق

تبیین رسالت اصلی عقل در علم اصول - عقل را به عنوان دلیل مستقلاً اثبات دین بشناسند نه به صورت مستمع و مخاطب قطع عقلی قطع منطقی باشد نه روانی نشان داده شود تا بتوان آن را ارزشمندانه تبیین منطقی نمود. اثبات یقینی بودن عقل تا به حجیت‌اش رسید.

فصل اول

کلیات تعریف عقل

فصل اول: کلیات تعریف عقل

فصل اول از این پایان نامه به بررسی مفهوم عقل، سیر تاریخی آن در فقه از صدر اسلام تا کنون اختصاص داده شده است، بر این اساس در دو مبحث ابتدا به مفهوم شناسی و در مبحث دوم به بررسی سیر تاریخی حجیت عقل در این مبحث خواهیم پرداخت.

مبحث اول: مفهوم شناسی

برای آشنایی با هر نهاد فقهی و حقوقی لازم است تا ابتدا با مفاهیم به کار رفته در آن آشنا شویم، لذا در این مبحث به بررسی تعریف عقل، استنباط و حکم می پردازیم.

گفتار اول: تعریف عقل

بند اول: عقل در لغت

لغت شناسان معانی متعددی برای واژه عقل ذکر کرده‌اند از جمله نقیض جهل^۱، حجر و نهی^۲، ضد حماقت، حبس^۳، حصن، قلعه، دیه، قوه و نیروی تمییز^۴. واژه عقل در اصل، جامد و به معنای «منع کردن» و «متوقف کردن» است و عاقل یعنی کسی که نفسش را از خواهش‌های پست منع کند. در بسیاری موارد، عقل در معنای مشتقی و اسم فاعل یعنی «مانع» به کار رفته است. و این معنای مشترک و کلی را می‌توان از تمامی معانی مذکور بدست آورد.

^۱ فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۴ ه.ق، ص ۵۶۵.

^۲ جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، ج ۵، ص ۱۷۶۸.

^۳ ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار احیاء التراث العربی، بیروت، موسسه التاریخ العربی ۱۴۱۶ ه.ق، ج ۱۱، ص ۴۵۸.

^۴ راغب اصفهانی، حسین، مفردات الفاظ قرآن، منشورات طلیعه النور، چاپ چهارم، ۱۴۲۹ ه.ق، ص ۵۷۶.

استعمال عقل در برخی معانی چون حصن و قلعه از این جهت است که مانع ورود دشمن و باعث توقف او می‌گردد. دیه نیز از این باب عقل نامیده شده که مانع ریختن خون جانی و دیگر حرکت‌های انتقام‌جویانه می‌شود. در لغت فارسی عقل معادل «خرد» است و در فرهنگ عمومی در معانی‌ای چون، دانش، فهم، شعور، دانائی، ادارک، هوش، فراست، تدبیر و ... به کار رفته است.^۱ به طور کلی می‌توان تمام معانی عقل را در معنای کلی «منع کردن» و «متوقف کردن» مشترک دانست.

بند دوم: عقل در قرآن

وقتی آیات قرآن را بررسی می‌کنیم، در می‌یابیم که در هیچ‌یک از آیات قرآن کریم، واژه عقل به صورت اسمی به کار نرفته است، شاید دلیل آن را چنین تبیین کرد که قرآن، وجود عقل را در انسان‌ها مفروض و مفطور می‌داند؛ از این رو از تعریف ماهوی آن سخنی به میان نمی‌آورد، اما از انسان‌ها می‌خواهد که عقل خویش را در عرصه‌های مختلف زندگی، فکری، علمی، عملی و ... به کار برند و از مخفی یا پنهان شدن آن توسط پرده‌هایی چون نفاق، حسد، خشم و کفر جلوگیری نمایند. به عبارتی دیگر، تنها صاحب عقل بودن ملاک نیست، بلکه به کار گرفتن آن ملاک عاقل بودن است اگر چه واژه عقل به صورتی اسمی در قرآن به کار نرفته اما صورت‌های مختلفی از استعمال این واژه در قرآن مشاهده می‌شود که عبارتند از:

۱- استعمال مشتقات واژه عقل آن هم به صورت فعل مثل: يعقلون (بقره: ۱۶۴)، تعقلون (آل عمران: ۱۱۸)، عقلوه (بقره: ۷۵).

خداوند در قرآن در این آیات با تعبیرهای گوناگون، گاه در قالب توبیخ «افلا تعقلون» (بقره: ۴۴) و گاه در قالب اعتراض «لا يعقلون» (انفال: ۲۲) و گاه در قالب امیدواری «لعلکم تعقلون» (بقره: ۷۳) اشاره به این

^۱ دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران، دانشگاه تهران ۱۳۴۱ ه.ش، ج ۳۲، ص ۳۷.

امر می‌نماید که به وسیله عقل انسان به آگاهی، علم، بیداری، رهایی از بدی‌ها، نجات و هدایت می‌رسد.

در نگاه قرآن کسانی که عقل خود را به کار نمی‌گیرند، و نمی‌اندیشند، کر و کور و لال و بدترین جنبیده آلوده به رجس و پلیدی معرفی شده است.

۲- استعمال واژه‌هایی که مترادف عقل و تعقل است مثل: تفقه «یفقهون» (انعام: ۹۸)، تفکر «یتفكرون» (رعد: ۳)، تذکر «یتذكرون» (بقره: ۲۲۱)، تدبر «یتدبرون» (نساء: ۸۲) و ...

با تأمل در این آیات می‌فهمیم که عقل از نظر قرآن، نیرویی است که انسان در امور خود از آن منتفع می‌شود این نیرو انسان را به معارف حقیقی و اعمال شایسته رهبری می‌نماید. پس عقل نیرویی است برای درک کردن، فهمیدن، اندیشیدن و ...

۳- استعمال واژه‌هایی که به معنای عقل هستند مثل: حجر و نهی قرآن صاحبان خرد را «ذی حجر» (فجر: ۵) و «اولی النهی» (طه: ۵۴) و «الوالباب» (زمر: ۹) می‌خواند.

در یک نگاه کلی می‌توان گفت: عقل از نگاه قرآن علاوه بر اینکه نیرویی است برای درک، فهم و ... ابزاری است برای هدایت، نجات، و سعادت انسان در هر دو جهان. به وسیله عقل انسان از جهل و نادانی رها شده و از خواهش‌های پست نفسانی صرف نظر کرده و به راه عبودیت و بندگی سوق داده و به سعادت حقیقی نائل می‌شود.^۱ هم چنانکه خداوند در قرآن می‌فرماید:

«وقالوا لو كنا نسمع او نعقل ما كنا في اصحاب السعير» (ملک: ۱۰).

«و آنان گفتند: اگر گوش می‌سپردیم یا عقل را به کار می‌گرفتیم، اکنون در آتش برافروخته نبودیم.»

^۱ عابدی، سید غلامحسین، پایان نامه کارشناسی ارشد: چیستی و ویژگی‌های عقل به عنوان منبع استنباط احکام شرعی، قم، مجتمع آموزشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۸ ه.ش، ص ۲۸.

عقل در کلام معصومین علیهم السلام از جایگاه والایی برخوردار است، ائمه علیهم السلام در کلام خود عقل را به عنوان مهم‌ترین و اساسی‌ترین بعد وجودی انسان می‌ستایند و اغلب در صدد بیان آثار وجودی عقل، و آثار به کارگیری و عدم به کارگیری عقل هستند، از این رو کمتر به بحث ماهوی و تعریف عقل پرداخته‌اند.

در کتاب‌های حدیثی شیعه مثل کافی و بحار الانوار، یک فصل به روایات و احادیث مربوط به عقل اختصاص داده شده است. اما نکته‌ای که قابل ذکر است این که به جهت فراوانی روایات مربوط به عقل، هیچ‌یک از این کتاب‌ها به دسته‌بندی آنها تحت عناوین فرعی مثل تعریف، نقش، جایگاه، آثار و ... نپرداخته‌اند. پس در این صورت می‌توان گفت از منظر روایات، عقل نخستین آفریده خداوند است^۱، خدا با چیزی بهتر از عقل پرستش نشده است^۲، عقل گوهری است که به وسیله آن خداوند پرستش می‌شود و بهشت‌ها به دست می‌آید^۳. در کنار پیامبران، رسولان و ائمه که حجت آشکار خداوند بر مردم هستند، عقل نیز حجت باطنی بر مردم است^۴. به طور کلی تأمل در روایات نشان می‌دهد که انسان قوه‌ای دارد که خیر و شر را درک و از یکدیگر جدا می‌کند. این قوه که انسان‌ها را به گزینش خیر و اجتناب از شر فرا می‌خواند در روایات «عقل» نامیده شده است.

^۱ «ول ما خلق الله العقل» مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، موسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ه.ق. ج ۱، ص ۹۷.

^۲ «ما عبد الله بشی افضل من العقل» کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، بیروت، دارالتعارف، للمطبوعات، ۱۴۱۱ ه.ق.، ص ۲۱.

^۳ «قلت له ما العقل قال: ما عبد به الرحمن و اكتسب به الجنان» کافی، کلینی، ص ۱۱.

^۴ «ان الله علی الناس حجتین، حجت ظاهره و حجت باطنه، فأما الظاهر فالرسول و الانبیاء و الائمه. و أما الباطنه فالعقول» کلینی، کافی، ج ۱ ص ۱۹.